

بررسی ظرفیت‌های مفهوم‌سازی استعاری در فهم و انتقال آموزه‌های دینی با تأکید بر نهج‌البلاغه

alim2200@gmail.com

علی ملکوتی‌نیا / دکتری دانشگاه قرآن و حدیث
دریافت: ۹۸/۱۰/۱۸ پذیرش: ۹۹/۰۲/۰۸

چکیده

نهج‌البلاغه، کتابی است که بسیاری از آموزه‌های اسلامی را با زبانی صادق و هنرمندانه به مخاطبان انتقال می‌دهد. بررسی زبان شناختی این کتاب نشان می‌دهد که استفاده از جملات استعاری در بهترین و رساترین قالب، از ویژگی‌های بارز احادیث علوی است. با این نگاه، پرسش اساسی آن است که مفهوم‌سازی استعاری از چه ماهیت و ظرفیت‌هایی برخوردار است که در نهج‌البلاغه به مثابه الگویی کارآمد در فهم و انتقال آموزه‌های دینی به مخاطبان، به هدف ایجاد تحول در اندیشه و رفتار بشر به کار گرفته شده است؟ پژوهش حاضر، با روش اسنادی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، تبیین ماهیت و بررسی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مفهوم‌سازی استعاری را با ذکر نمونه‌هایی از نهج‌البلاغه در این راستا پی گرفته است. نتیجه آنکه مفهوم‌سازی استعاری، نوعی پدیده فکری و شناختی است که به دلیل برخورداری از ظرفیت‌هایی همچون معناآفرینی و نظریه‌سازی، اقناع مخاطب، رفتارسازی، و نمایش گفتمان فکری، اجتماعی و سیاسی فرد و جامعه، و نظایر آن، قابلیت یافته است تا نهج‌البلاغه با بهره‌مندی از آن، در قامت یک رسانه دینی فاخر و قدرتمند در ارائه مفاهیم و معارف اسلامی به مخاطبان، ظاهر شود.

کلیدواژه‌ها: مفهوم‌سازی استعاری، استعاره مفهومی (شناختی)، فهم و انتقال آموزه‌های دینی، سیره امام علی (ع)، نهج‌البلاغه.

مقدمه

ایجاد تحول در اندیشه و رفتار بشر به کار گرفته شده است؟ بررسی زبان‌شناختی *نهج البلاغه* حکایت از آن دارد که بسیاری از مطالب *نهج البلاغه* در بالاترین حد ساختار استعاری دارد. در *نهج البلاغه*، مفاهیم انتزاعی گسترده‌ای وجود دارد که جز با استعاره، قابل فهم و انتقال به مخاطب نیست! مفاهیمی از قبیل: غیب، رحمت و غضب الهی، ایمان، تقوا، دنیا، مرگ، آخرت، توبه، شیطان، قیامت، زهد، صبر، فتنه، جهاد، خلافت و نظایر آن، از جمله این مفاهیم انتزاعی است.

به بیان دیگر؛ استعاره، ابزاری کارآمد در تحلیل مفهوم‌سازی امیرمؤمنان^ع بوده و تا حد بسیار زیادی توانایی کشف فرایند فهم و انتقال مفاهیم دینی را دارد. در این فرایند مخاطب با کمک مفاهیم محسوس و تجربه شده از حوزه مبدأ آماده درک مفاهیم فرامادی از حوزه مقصد شده و می‌تواند حقایق دینی را درک کرده و آن حقایق را با همان سازوکار به دیگران منتقل کند. از این نظر، می‌توان با تحلیل شناختی استعاره‌های موجود در *نهج البلاغه* به نگرش صحیح اسلامی دست یافت و از سوی دیگر، به شیوه انتقال مفاهیم دینی در اندیشه علوی، رهنمون شد. امروزه با توجه به گسترش زبان‌شناسی و پیدایش تحلیل‌های شناختی از سرشت استعاره، مجال برای طرح این بُعد از *نهج البلاغه* و نظریه‌پردازی گسترده در این زمینه فراهم آمده است.

در زمینه استعاره زبانی و شناختی در علوم مختلف، مطالعات فراوانی انجام شده و همچنین محتوای *نهج البلاغه* از این زاویه در پژوهش‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است (ر.ک: نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱؛ ایمانیان و نادری، ۱۳۹۲؛ غضنفری و همکاران، ۱۳۹۷؛ پورابراهیم، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷). اما در زمینه مفهوم‌سازی استعاری در *نهج البلاغه* به عنوان مدل زبان‌شناختی در فهم متون دینی و انتقال مفاهیم آن به مخاطبان، مطالعه‌ای به شکل نوشتار حاضر، صورت نگرفته است.

این نوشتار با روش اسنادی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، بررسی ماهیت و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های الگوی یادشده را در این راستا پی می‌گیرد. از این جهت پژوهش حاضر، در هدف‌گذاری، جستاری نو و به‌مثابه درآمدی بر تشریح ظرفیت‌های مفهوم‌سازی استعاری به عنوان رویکردی نوین در فهم و انتقال آموزه‌های دینی به مخاطبان براساس رهیافتی از سیره زبان‌شناسی امیرمؤمنان علی^ع در *نهج البلاغه* است.

مسئله فهم متون، تحلیل مفاهیم و تفسیر گزاره‌های دینی و کشف شیوه‌ها و معیارهای انتقال آن از جمله مسائلی است که توجه بسیاری از محققان، پژوهشگران و مبلغان علوم اسلامی را در عصر حاضر به خود معطوف داشته است (ر.ک: سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳؛ مسعودی، ۱۳۸۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰؛ واعظی، ۱۳۹۲؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۶). به نظر می‌رسد فهم متون دینی و گزاره‌های کتاب و سنت، بیش از هر چیز با ابزارهای شناختی، امری ممکن و ضروری است و در این کار باید از اصول و روش‌های تحلیل زبان‌شناسی شناختی پیروی کرد. در رویکرد زبان‌شناسی شناختی - که مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی را دنبال می‌کند - زبان و بیان، آینه تمام‌نمای ذهن‌گوینده و تفکرات او، و ابزاری برای سازماندهی و پردازش اطلاعات و وسیله‌ای برای ارتباط با مخاطب تلقی می‌شود (ر.ک: کیوچس، ۱۳۹۵، ص ۵۲۹-۵۴۶). بدین جهت با این روش می‌توان تا اندازه‌ای به فهم صحیح و تفسیر واقعی از متون اسلامی (آیات و روایات) نزدیک‌تر شد.

در میان متون دینی پس از قرآن کریم، هیچ کتابی زیباتر و قوی‌تر از *نهج البلاغه*، حقایق حکمت‌آمیز، معارف ناب و آموزه‌های انسان‌ساز را به زبان و بیان نیآورده است. ویژگی *نهج البلاغه* آن است که در عین زیبایی الفاظ و قالب، و داشتن همه صنایع بلاغی و برخوردارگی از آفرینش‌های هنری، محتوایی ژرف، معانی و مفاهیمی حکیمانه دارد و نه تنها گزینش مفردات آن، بلکه ترکیب کلمات و جملات، و موسیقی آن نیز به هدف ایجاد مفهوم جدید در اوج زیبایی و افسونگری است.

بدیهی است که فروگاستن ارزش *نهج البلاغه*، به یک کتاب مذهبی یا یک شاهکار ادبی صرف، کم‌مهری به این کتاب گرانمایه است؛ بلکه باید این کتاب را به‌مثابه یک فرهنگ‌نامه انسانی و رسانه دینی فاخر و قدرتمند به حساب آورد که بسیاری از آموزه‌های اسلامی را با زبانی صادق و هنرمندانه به مخاطبان انتقال می‌دهد. بررسی زبان‌شناختی *نهج البلاغه* نشان می‌دهد که استفاده از جملات استعاری در بهترین و رساترین قالب، از ویژگی‌های بارز احادیث علوی است؛ یعنی امیرمؤمنان علی^ع به هدف نفوذ دادن معارف الهی در اعماق عقل و دل مخاطب، در پردازش اطلاعات و تبیین بسیاری از معارف فرامادی، شیوه مفهوم‌سازی استعاری را برگزیده است.

با این نگاه، پرسش اساسی آن است که مفهوم‌سازی استعاری از چه ماهیت و ظرفیت‌هایی برخوردار است که در *نهج البلاغه* به‌مثابه الگویی کارآمد در فهم و انتقال آموزه‌های دینی به مخاطبان به هدف

۱. مفهوم‌سازی استعاری

استعاره، از مهم‌ترین پدیده‌های زبان‌شناختی است که از زمان ارسطو تا کنون، نزدیک به ۲۵۰۰ سال در فلسفه و ادبیات، قدمت دارد. استعاره زبانی، نوعی از ترکیبات تشبیهی است که در علم «بیان» جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ زیرا کلام استعاری - در مقایسه با سایر صورت‌های کلامی از قبیل: مجاز، کنایه، تشبیه و مانند آن - از تأثیرگذاری افزون‌تری در نفس انسان برخوردار است. دیگر آنکه استعاره؛ تشبیهی فشرده و مختصر است که معنای بسیار را در لفظ اندک، نشان می‌دهد.

استعاره در لغت به معنای درخواست عاریه و امانت است؛ و در اصطلاح بلاغی نیز این‌گونه تعریف شده است: «استعاره، استعمال لفظ در غیر از معنای حقیقی خود به خاطر علاقه مشابهتی که میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد. در این صورت باید دارای قرینه‌ای باشد که از اراده معنای حقیقی جلوگیری کند» (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۳).

استعاره در نظر ارسطو و گذشتگان، نوعی مقایسه تلویحی بود که بر اصل قیاس تکیه داشت. به نظر آنان کاربرد استعاره، اساساً امری تزیینی است. یعنی استعاره، لازم و ضروری نیست؛ بلکه صرفاً زیباست و حذف آن آسیب جدی به زبان نمی‌رساند (شیخ‌رضایی، ۱۳۸۸، ص ۶۰). اما امروزه استعاره از معنای سنتی (زبانی و تزیینی) به معنای نوینی (شناختی) رسیده است که به «استعاره مفهومی»، نامور شده است.

استعاره مفهومی با استعاره ادبی فرق دارد و نباید این دو را یکی گرفت. استعاره ادبی، مجاز مبتنی بر پایه شباهت است؛ اما استعاره مفهومی از ارتباط معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی میان دو فضای مفهومی متفاوت به دست می‌آید. هر استعاره مفهومی در ذهن، جای دارد و در استعاره‌های زبانی بسیاری تجلی می‌کند (رک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۷).

بنابراین، استعاره منحصر به زبان، یعنی واژه‌ها نیست؛ بلکه بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری آدمی استعاری است؛ یعنی انسان مفاهیم انتزاعی (در حوزه‌ای) را در قالب مفاهیم ملموس‌تر (در حوزه‌ای دیگر)، فهمیده و بیان می‌کند.

برای نمونه، وقتی گفته می‌شود: «آمریکا، گرگ به تمام معنا است»، منظور این نیست که آمریکا یکی از گرگ‌های درنده بیابانی است. بلکه گرگ بودن آمریکا به این معناست که مسئولان آمریکا مانند گرگ وحشی و درنده، هیچ‌گونه رحم و عاطفه‌ای نسبت به انسان‌ها ندارند؛ بلکه تمام هدف و همت آنها در دیدن انسان‌های بی‌گناه و ریختن خون آنها برای رسیدن به منافع شخصی و حزبی است. در این عبارت، خوی

درندگی و روحیه تجاوز بی‌رحمانه مسئولان آمریکایی در قالب «گرگ»، مفهوم‌سازی شده، تا کسی به سخن و رفتار آنها اعتماد نکند و به فکر گفت‌وگوی صلح‌آمیز با آنان نباشد؛ چه اینکه ذات گرگ و تمام سعی گرگ به تجاوز و دریدن طعمه خویش است.

۲. ماهیت استعاره مفهومی

استعاره مفهومی (شناختی) یکی از دیدگاه‌های رایج در علوم شناختی و از جمله مباحث کلیدی در زبان‌شناسی شناختی است. لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰م با نگارش کتابی با عنوان *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، تحلیل شناختی از استعاره ارائه کردند که «استعاره مفهومی» (Conceptual Metaphor) نام گرفت. این چارچوب نظری، معتقد است: «جوهر و اساس استعاره، درک کردن و تجربه کردن چیزی بر اساس چیز دیگری است... در نتیجه استعاره، منحصر به زبان، یعنی واژه‌ها نیست؛ بلکه بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری [شناختی] آدمی استعاری است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵، ص ۱۶-۱۷). به عبارت دیگر، «در استعاره، ما یک قلمرو مفهومی ناآشنا را براساس قلمروی دیگر که آشنا است، بیان می‌کنیم. به عبارت دیگر، میان دو قلمرو مفهومی متفاوت، ارتباط برقرار می‌کنیم. بنابراین، استعاره در اصل کاری ذهنی و فعالیتی تعبیری [مفهوم‌سازی] است» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۶۸).

استعاره‌های مفهومی از دو مفهوم تشکیل شده‌اند و به صورت «الف، ب است» به کار می‌روند، به این صورت که الف در قالب ب درک می‌شود. استعاره‌های زبانی، یا عبارات زبانی استعاری، مظاهر همین استعاره‌های مفهومی‌اند (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۷۴).

مدعای اصلی استعاره مفهومی این است که اساساً تفکر بشر، خصلت استعاری دارد؛ بدین معنا که همواره چیزی را در قالب چیزی دیگر می‌فهمد. از این‌رو، استعاره در زندگی روزمره ما و نه تنها در زبان که در اندیشه و عمل ما، در زندگی اجتماعی، هنری، فکری و فرهنگی ما حضور پررنگی دارد. برای مثال، هنگامی که می‌گوییم: «رضا در آزمون نهایی، نمره بالایی گرفت»، در اینجا «بالا» به معنای بلندی مکانی نیست؛ بلکه به معنای «نمره خوب» است. در این مثال قلمرو مفهومی «کیفیت»، با قلمرو مفهومی «کمیت» [ارتقای عمودی] ساختار یافته است، و ما مفهوم «نمره خوب» را در ساختار «بالا بودن»، مفهوم‌سازی کرده‌ایم.

۳. انواع استعاره مفهومی

استعاره‌های مفهومی، گونه‌های متنوعی دارند. جالب‌ترین آنها در یافته‌های لیکاف و جانسن، سه نوع است:

۳-۱. استعاره ساختاری

در استعاره ساختاری، یک مفهوم براساس مفهوم دیگر، ساختار می‌یابد؛ برای نمونه در استعاره «وقت، طلا است»، مفهوم وقت را در قالب مفهوم طلا می‌فهمیم. در این نوع استعاره، مفهومی را در قالب مفهومی دیگر می‌فهمیم. به همین دلیل، این نوع استعاره ساختاری نام گرفته است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۰).

۳-۲. استعاره جهت‌یابانه (جهتی)

در استعاره جهت‌یابانه، یک مفهوم براساس مفهوم دیگر ساختار نمی‌یابد؛ بلکه کل دستگاهی از مفاهیم با توجه به دستگاهی دیگر تشکیل می‌شود. در این نوع استعاره، یک مفهومی را با تعیین جهت فیزیکی و مکانی، یعنی بالا و پایین، جلو و عقب، روی و زیر و... می‌فهمیم (همان، ص ۷۱). برای نمونه یونس در امتحان نهایی، نمره بالایی گرفت. در اینجا مفهوم کیفی نمره خوب با جهت بالا بودن، فهمیده می‌شود. جایگاه بالا، انرژی بالا، آگاهی بالا، سطح بالا، سطح پایین و... نمونه‌هایی از این استعاره جهتی است.

۳-۳. استعاره وجودی (هستی‌شناختی)

در این نوع از استعاره، نوع وجود چیزی را در قالب نوع وجود چیز دیگری درک می‌کنیم. رایج‌ترین نوع استعاره وجودی، تشخیص‌بخشی یا جاندارپنداری است؛ یعنی برای فهم پدیده‌های غیرانسانی، ویژگی‌های انسانی به آنها می‌دهیم. موارد زیر در گفتمان روزمره ما فراوان دیده می‌شود: زندگی، فریب داد / تورم، سودهای ما را بلعید / سرانجام سرطان، او را گرفتار کرد / کامپیوتر دارد جان می‌کند. در این نمونه‌ها، زندگی، تورم، سرطان و کامپیوتر، انسان نیستند؛ اما به آنها ویژگی‌های انسانی مثل فریب دادن، بلعیدن، گرفتار کردن و جان کندن داده شده است (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۶۵). این نوع از استعاره وجودی، «شخصیت‌بخشی» نام دارد. در این نوع استعاره، یک شیء مادی به عنوان یک شخص لحاظ می‌شود. این امر به

در واقع استعاره، فضایی در ذهن شنونده ایجاد می‌کند که به این وسیله، ذهن وی به ذهن گوینده، نزدیک می‌شود و از این رهگذر، اشتراک نظر پدید می‌آید. مثال‌های زیر این فعالیت را روشن می‌سازند: وقت، طلا است (زمان، پول است) / دنیا کاروانسرا است / حوصله‌ام سر رفت / بچه‌هایم میوه زندگی‌ام هستند / غضب اسکندر، به جوش آمده بود / دست و بالم بسته است (اشاره به بی‌پولی) / او در حال بالا رفتن از پله‌های ترقی است / من نمی‌توانم این حرف‌ها را هضم کنم / کامپیوتر دارد جان می‌کند / از بحث خودم دفاع کردم / فکرش خیلی خوب کار می‌کند / عصبانیتش را سر من خالی کرد / تمام مفاسد اقتصادی، ریشه در بی‌تقوایی دارد (گیاه و ریشه) و...

در یکایک جملات استعاری فوق، معنای یک حوزه را با حوزه دیگر فهمیده و بیان می‌کنیم. با این توضیح، استعاره، راه فهم فضاهای ناآشنا و راه سخن گفتن از آن است. استعاره ما را قادر می‌سازد موضوعی نسبتاً انتزاعی یا فاقد ساخت را بر حسب امری عینی، ملموس یا دست‌کم ساخت‌مندتر کنیم تا فهم آن برای مخاطب آسان گردد.

برای نمونه واضح‌تر، وقتی می‌گوییم: «شرکت ما در حال رشد است. برای جلوگیری از رکود، باید نیروها را هرس کنیم». در این عبارت‌ها، عناصر سازه‌های گیاه (رشد و هرس کردن) به شکلی نظام‌مند با عناصر سازه‌های شرکت (پیشرفت و توسعه شرکت، و حذف نیروهای زائد و کوچک کردن شرکت) مطابقت دارند و واژه‌هایی که در مورد گیاهان استفاده می‌شوند، در ارتباط با شرکت نیز به کار می‌روند. در اینجا با استعاره مفهومی «شرکت، گیاه است»، میان دو حوزه مفهومی، ارتباط ایجاد کرده تا حوزه انتزاعی و غیرحسی را با حوزه‌های ملموس‌تر بیان کنیم.

بدین ترتیب، کار کلمات یا عبارات در مفهوم‌سازی استعاری بر مبنای شناختی، برانگیختن ذهن ما به برقراری ارتباطی است که در خلال آن، موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود. مفهوم‌سازی و ساخت معنا نیز چیزی غیر از این نیست. بر طبق نظر فوکونیه «ساخت معنا شامل دو مرحله می‌شود: یکی ساختن فضاهای ذهنی و دیگری؛ ایجاد نگاهت بین فضاهای ذهنی ایجاد شده» است (روشن و اردیلی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴)، و منظور از نگاهت (Mapping)، اصطلاحی است که از «نظریه مجموعه‌ها» در ریاضیات گرفته شده تا ارتباط مفاهیم را نشان دهد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۵۱).

استفاده می‌شود و این استعاره‌ها غالباً نوعی الگوبرداری مبدأ - مقصد ارائه می‌دهند... در این استعاره‌ها هدف این است که مفاهیم انتزاعی، نامحسوس و پیچیده براساس مضامین محسوس، ملموس و عینی، درک و یادگرفته شوند (بارسلونا، ۱۳۹۰، ص ۱۲-۱۳).

بنابراین، هنرمندان، شاعران و دانشمندان، جهان اطرافمان را در قالب استعاره‌های مفهومی به شیوه‌هایی نو به ما می‌نمایانند. یکی از این نمونه‌ها، صحبت ویلیام پ. مگی در جلسه سازمان ملل در سال ۱۹۹۳م است، که گفت: «زندگی آینه است؛ اگر لبخند بزیند، به شما لبخند می‌زند؛ اگر اخم کنید، به شما اخم می‌کند» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۶۱)، عبارت «زندگی آینه است»، استعاره مفهومی است که بازتاب اعمال در دنیا را مورد توجه قرار داده است (استعاره یادشده به این آیه اشاره دارد: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷)؛ از مکافات عمل، غافل مشو! گندم از گندم برود، جو ز جو!).

نمونه دیگر در قابلیت استعاره در معناآفرینی و نظریه‌سازی، معناسازی عشق در غزلیات حافظ شیرازی است. حافظ در جای جای دیوان خود، ۱۱۵ بار سخن از عشق به میان آورده و مفهوم انتزاعی آن را به کمک استعاره‌های مفهومی، به معنایی ملموس تبدیل کرده است. وی عشق را در معنای معلم، طیب و غارتگر، به شکل زیر مفهوم‌سازی کرده است:

تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد

خَلَقَ رَا وَرْدَ زَبَانِ، مَدَحْتَ وَ تَحْسِينِ مَنِ اسْتَ (عشق، معلم است) طیب عشق، مسیحادم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکنند؟! (عشق، طیب است) ز بیم غارت عشقش دل پُر خون رها کردم

ولی می‌ریخت خون و ره بدان هنجار می‌آورد (عشق، غارتگر است).

با این توجه، استعاره‌ها به دلیل برخورداری از مبادی معرفت‌شناختی در تولید ایده‌ها، فرضیه‌ها و نظریه‌ها نقش عمده‌ای دارند. به اعتقاد شومیکر، استعاره‌ها می‌توانند به افراد کمک کنند تا یک نظریه را به تجسم درآورند و آن را درک کنند (شومیکر و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴-۲۰۱). بدین جهت /فلاطون (اندیشمند معروف یونان باستان)، جامعه را همانند بدن می‌دانست و آن را به سه قسمت: سر (منظور زمامداران و اداره‌کنندگان جامعه)، قلب (سپاهیان و قوای نظامی) و شکم (افراد که نیازمندی‌های مردم را فراهم می‌آورند) تقسیم کرده بود (ستوده، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۸).

ما این امکان را می‌دهد که تعداد زیادی از هویت‌های غیربشری را در قالب انگیزه‌ها، اوصاف و فعالیت‌های بشری بفهمیم (قائم‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۵).

۴. ظرفیت‌های استعاره مفهومی در فهم و انتقال مفاهیم انتزاعی

استعاره اساساً مورد توجه فیلسوفان، عالمان فن بیان و بلاغت، منتقدان ادبی، روان‌شناسان و زبان‌شناسان بوده است. امروزه تعداد قابل توجهی از زبان‌شناسان شناختی مشغول تحقیق در حوزه استعاره هستند؛ چراکه استعاره، نقشی کلیدی در تفکر، درک و استدلال بشر و فراتر از آن در ایجاد واقعیت اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی ما دارد (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۹-۱۰). از این رو، استعاره مفهومی در زمینه‌های مختلفی از جمله تحلیل ادبی، سیاست و حقوق و مسائل اجتماعی، روان‌شناسی، ریاضیات، فلسفه و زبان‌شناسی شناختی به کار رفته است (قائم‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۹۲-۹۶).

علت توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علمی به استعاره، قابلیت‌های استعاره شناختی در معناآفرینی و نظریه‌سازی، اقناع مخاطب، رفتارسازی، و نمایش گفتمان فکری، اجتماعی و سیاسی فرد و جامعه است. در ادامه به تشریح اجمالی این قابلیت‌ها می‌پردازیم.

۴-۱. قدرت معناآفرینی و نظریه‌سازی استعاره

اساساً افراد با بهره‌گیری از چارچوب‌های مختلف، به مفهوم‌سازی می‌پردازند؛ زیرا چارچوب، یکی از مهم‌ترین ابزارهای معنی‌سازی است. بخشی از اهمیت چارچوب، ناشی از این واقعیت است که، آن گونه که مطالعات برویستکی نشان می‌دهد، نظام معنی‌سازی هر زبانی نحوه بازنمایی برخی اجسام را در ذهن انسان شکل می‌دهد. چارچوب‌ها نیز در چگونگی تشکیل مقوله‌ها دخالت نزدیک دارند (کوچش، ۱۳۹۵، ص ۵۴۳). از این رو، استعاره مفهومی یک چارچوب و مدل پردازش اطلاعات و مفهوم‌سازی محسوب می‌شود.

لیکاف (زمینه‌ساز دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی) به همراه جانسون معتقد بودند: نظام تصویری و ذهن بشر در ذات خود، استعاری است و استعاره، ابزاری برای مفهوم‌سازی یک تجربه انتزاعی براساس تجربه ملموس‌تر است؛ یعنی برای صحبت کردن در مورد حوزه انتزاعی از استعاره استفاده می‌شود. در بیشتر این استعاره‌ها از زبان و عبارات حوزه ملموس‌تر برای صحبت در مورد حوزه انتزاعی‌تر

است و بدین جهت سیاستمدار و هر دانشمندی در تبیین و انتقال نظریات خود به دیگران، به مفهوم‌سازی استعاری پناه می‌برد.

۴-۲. قدرت اقناع‌کنندگی استعاره

در پاسخ به اینکه چرا ما در گفت‌وگوها و ارتباطات خود، از چارچوب استعاری استفاده می‌کنیم؛ گفتنی است: چون می‌خواهیم با این کار، دیگران را در مورد صدق گفتار خود قانع کنیم، لذا موضوع‌ها و معانی را به گونه‌ای چارچوب‌بندی می‌کنیم که معتقدیم بیشتر به هدف ما نزدیک است. بنابراین، استعاره مفهومی، یک مدل و چارچوب انتقال مفاهیم در ارتباطات افراد با یکدیگر به هدف اقناع مخاطب محسوب می‌شود.

سیاستمداران در مسائل سیاسی و اجتماعی با استفاده از قدرت متقاعدسازی استعاره مفهومی، بر افکار و رفتار مردم حکومت می‌کنند. برای نمونه، لیکاف در مقاله «استعاره و جنگ» نشان داده که دولت آمریکا چگونه از استعاره‌های مفهومی در جنگ با عراق برای متقاعدساختن اذهان عمومی و برای سیاست خارجه‌اش کمک گرفته است. به‌کارگیری این استعاره‌ها به آمریکا کمک کرد تا وضعیت اسفبار جنگ و پیامدهای وحشتناک آن را در عراق پنهان کند (قائم‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۹۳).

لیکاف در چندین اثر خود نشان داده که سیاست‌های آمریکا عمدتاً با استعاره‌های مفهومی شکل می‌گیرد. برای مثال، استعاره «سیاست، جنگ است»، به طور وسیع در رسانه‌ها و در سخنرانی‌های سیاستمداران آمریکا مشاهده می‌شود. مهم‌تر از همه، این استعاره‌ها نظم یا الگوی خاصی را بر فعالیت‌های سیاسی تحمیل می‌کنند. در جنگ خلیج فارس وقتی عراق در سال ۱۹۹۰ به کویت حمله و آن را اشغال کرد از این استعاره مفهومی استفاده کردند. ایالات متحده این عملیات ارتش عراق را «تجاوز» به کویت تعبیر کرد. آن‌گاه آمریکا که قربانی (کویت) بی‌گناه را از دست یک آدم شرور (عراق) نجات داده بود، قهرمان یا ناجی معرفی شد. این تعبیر بسیاری از مردم آمریکا را قانع ساخت که ایالات متحده در حمله به عراق، کار درستی انجام داده و از این طریق یک توجیه اخلاقی برای واردشدن آمریکا در جنگ با عراق فراهم شد (همان، ص ۱۳۱-۱۳۲).

برخی از مسئولان دولتی در کشور ایران معاصر نیز در راستای اهداف خاص با کمک استعاره‌های مفهومی در موضوع برجام با مفاهیمی همچون آفتاب برجام، ابر برجام، گلابی برجام، نوزاد برجام و...

غزالی نیز معتقد بود: تن چون شهری است و دست و پا و اعضا چون پیشه‌وران شهرند و شهوت چون عامل خراج است و غضب چون شحنة شهر است و دل، پادشاه شهر است و عقل، وزیر پادشاه است (ستوده، ۱۳۸۹، ص ۶۱).

بسیاری از جامعه‌شناسان از قبیل: آگوست گنت، کارل مارکس، هربرت اسپنسر، ویلیام گراهام سامنر، امیل دورکیم و تالکوت پارسونز در تبیین مسائل جامعه‌شناختی از استعاره مفهومی استفاده کرده‌اند (یعقوبی، ۱۳۹۴)؛ برای نمونه، دورکیم غالباً از استعاره‌های قطبی و تقابلی برای مقایسه جوامع سنتی و مدرن استفاده می‌کند. او جوامع گذشته را فروتر از جوامع مدرن محسوب می‌کند و دوران مدرن را دوران بلوغ انسان می‌داند که توانسته در نسبت با جوامع سنتی، جهان پیچیده‌تری را خلق کند. دورکیم این پیچیدگی را با بدن انسان و سلول، تمثیل می‌کند و آن را ارگانیک می‌داند و برعکس، جهان سنتی را با تمثیلی شیء‌انگارانه، مکانیکی تلقی کرده و اجزای آن را مولکولی فرض می‌کند (همان، ص ۱۰۹).

هائز هم از جمله جامعه‌شناسانی است که عقیده خود را به کمک استعاره مفهومی به مخاطب خود، ارائه کرده است. وی در مورد طبیعت و ویژگی‌های آدمی از استعاره‌های حیوانی استفاده می‌کند. از نگاه او، «انسان، گرگ انسان است»؛ بنابراین خشونت و ستیز ذاتی اوست. به‌زعم وی زیاده‌خواهی و خودخواهی آدمیان، به «جنگ همه علیه همه» خواهد کشید و برای پیشگیری از آن چاره‌ای جز قرارداد اجتماعی و دولت مقتدر نیست! (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

پارسونز هم بر این باور بود که جامعه انسانی، مشابه یک اندام زیستی است. به این ترتیب، استعاره ارگانیک، کلید فهم آثار وی به‌شمار می‌آید. او بخش‌های مختلف اندام‌های زیستی را با نهادهای مختلف اجتماعی مقایسه کرده و می‌گفت: درست همان‌طور که بخش‌های سازنده یک اندام زنده (مانند چشم و دست) متقابلاً به یکدیگر مربوط و وابسته هستند، نهادهای یک جامعه (نظیر اقتصاد و دولت) نیز با یکدیگر روابط نزدیکی دارند. همچنین همان‌طور که هر جزء یک اندام زیست‌شناختی، وظیفه خاصی در جهت نفع رساندن به کل اندام انجام می‌دهد، به همین ترتیب، هر نهاد نیز برای ثبات و رشد جامعه وظیفه خاصی را بر عهده دارد (یعقوبی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶).

با این توضیح، نظریات علمی در هر حوزه‌ای، مبتنی بر پیش‌فرض‌های فلسفی و هستی‌شناختی در قالب استعاره مفهومی

عشق، یک اثر هنری مشترک است. و نه به‌واسطه استعاره عشق، دیوانگی است؛ اعمال می‌شوند. اگر عشق دیوانگی باشد، بر آنچه که باید برای حفظ آن انجام دهم تمرکز نخواهم کرد؛ اما اگر عشق، کار باشد، مستلزم فعالیت است؛ و اگر اثر هنری باشد، مستلزم نوع بسیار خاصی از فعالیت خواهد بود؛ و اگر مشترک باشد، حتی محدودتر و ویژه‌تر است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵، ص ۲۲۱).

زولتان کوچش هم‌صدا با گیبز (۱۹۹۹) و لیکاف (۱۹۹۳) بر این باور است که؛ بسیاری از استعاره‌های مفهومی در جامعه و در واقعیت فرهنگی، تحقق پیدا می‌کنند. بنابراین مطالعه این استعاره‌ها برای مطالعه جامعه و فرهنگ، مهم است. بدین جهت این ویژگی استعاره‌ها مورد توجه و مطالعه تعدادی از مردم‌شناسان از جمله براد شور (۱۹۹۶)، ویلیام فولی (۱۹۹۷) و کریستوفر تیلی (۱۹۹۹) قرار گرفته است (همان، ص ۲۳۶).

به این مورد توجه کنید: بوش (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) در سخنرانی خود خطاب به مردم گفت: مواد مخدر یک جریان شیطانی است که در کشور روان است، اعتیاد به مواد مخدر، مریضی است و معتادان، دشمنان ما هستند که باید با آنها مبارزه کرد... این استعاره‌ها پیامدهای متفاوتی را به دنبال دارد که ممکن است در تعیین سیاست اجتماعی نقش بازی کند... اگر مواد مخدر را مریضی در نظر بگیریم، معتادان افرادی هستند که باید در بیمارستان بستری شوند و برنامه‌های بزرگ برای آنها تدارک دیده شود؛ اما اگر کسانی که مواد مخدر، خرید و فروش یا مصرف می‌کنند را دشمن در نظر بگیریم، باید با آنها مبارزه شود... در مورد اول باید پول زیادی صرف بیمارستان، پژوهش و... بشود و در مورد دوم باید برای تقویت نیروی پلیس، زندان‌ها، دادگاه‌ها و مانند آن برنامه‌ریزی شود. بنابراین، پیامدهای متفاوت دو استعاره مفهومی به صورت سیاست‌های اجتماعی متفاوت، یا واقعیت‌های اجتماعی متفاوت، تحقق می‌یابند (همان، ص ۲۳۷-۲۳۸).

همان‌گونه که لیکاف در چندین اثر خود نشان داده است؛ سیاست‌ها [و رفتارها]ی آمریکا عمدتاً با استعاره‌های مفهومی شکل می‌گیرد؛ سیاست، جنگ است؛ سیاست، کسب و کار است؛ انتخابات ریاست جمهوری، مسابقه است. برای مثال با فرض استعاره سیاست، جنگ است، جامعه آمریکا را می‌توان متشکل از دسته‌بندی‌های نظامی‌ای متناظر با گروه‌های سیاسی در نظر گرفت... این استعاره‌ها به طور وسیع در رسانه‌ها و در سخنرانی‌های سیاستمداران مشاهده

جنبه‌های زیانبار برجام را به شکل جادوگرانه‌ای از نظرها پنهان کردند؛ تا جایی که عده‌ای برجام را «فتح‌الفتوح» (یزشکیان، ۱۳۹۴؛ کیهان، ۱۳۹۷) نامیدند. آنان همچنین با استعاره «سایه جنگ» (روحانی، ۱۳۹۶) بسیاری از مردم را در راستای اهداف خود، متقاعد کردند.

شاید سرآقناع‌کنندگی استعاره در آن است که در استعاره، «برجسته‌سازی» با «پنهان‌کاری» همراه است. این بدان معناست که وقتی یک مفهوم، چند جنبه دارد و استعاره صرفاً بر یک یا چند جنبه تمرکز می‌کند، سایر جنبه‌ها اصولاً پنهان می‌شوند؛ یعنی از کانون توجه خارج می‌شوند. [لذا] برجسته‌سازی و پنهان‌سازی، مستلزم یکدیگرند (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸). به این مثال‌ها توجه کنید:

بحث شما، پرمایه است (بحث، ظرف است)، ما گام به گام جلو می‌رویم. راه زیادی رفته‌ایم (بحث، سفر است)، نتوانستم از استدلالم دفاع کنم! (بحث، جنگ است)، استدلالش قُرس و محکم بود / شالوده بحثش، متزلزل است (بحث، ساختمان است).

این استعاره‌ها بر شماری از جنبه‌های بحث، تمرکز می‌کنند و آنها را برجسته می‌کنند. با توجه به مثال‌های بالا می‌توان گفت: استعاره «ظرف»، به محتوا و بنیاد بحث، اشاره دارد؛ استعاره «سفر» بر پیشرفت و محتوای بحث، متمرکز است؛ کانون اصلی استعاره جنگ، مسئله پیروزی در بحث است؛ استعاره ساختمان، ساختار بحث و استحکام آن را مدنظر دارد. پس می‌توان گفت استعاره‌ها وجوه مختلفی از مفهوم مقصد را برجسته، و در عین حال، وجوه دیگری از آن را پنهان می‌کنند (همان، ص ۱۳۸-۱۳۹).

۴-۳. قدرت رفتارسازی استعاره‌ها

همان‌طور که گفتیم؛ استعاره فقط زبانی و مفهومی نیست؛ ویژگی عمده استعاره این است که می‌تواند در رفتار فیزیکی - اجتماعی یک جامعه واقعاً مؤثر باشد. از این رو، استعاره می‌تواند به یک رفتار فرهنگی - جسمانی تبدیل شود. بخش عمده‌ای از فرهنگ از چنین رفتارهای فرهنگی - جسمانی تشکیل شده که توسط استعاره، تعریف می‌شوند (کوچش، ۱۳۹۵، ص ۲۲۴)؛ زیرا چارچوب‌های استعاری، جهان‌بینی خاصی درباره موقعیت یک چیز دارند یا در آنها تعبیه شده است.

لیکاف و جانسون، رفتارسازی استعاره‌ها را این‌گونه توضیح می‌دهند: استعاره‌ها کُش‌ها را تأیید، استنباط‌ها را توجیه و در هدف‌گذاری به ما کمک می‌کنند. برای نمونه کُش‌ها، استنباط و اهداف خاصی به‌واسطه

یک متن دینی، قادر است رابطه میان زبان، اجتماع و ایدئولوژی را به صورت مطلوب تبیین کند (پورابراهیم، ۱۳۹۷).

علت اینکه از دریچه استعاره، می‌توان به شخصیت اخلاقی، نظام فکری، اجتماعی و سیاسی افراد و گروه‌ها راه یافت، چیزی است که کوچش بدان اشاره کرده و می‌گوید: استعاره‌های مفهومی در تجربه انسان ریشه دارند و توسط او برانگیخته می‌شوند. اساس تجربی استعاره دقیقاً شامل همین ریشه‌داری در واقعیت است (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۵۹۱). به طور خاص، به گفته یو (۲۰۱۶)؛ تفکر اخلاقی یا تفکر انتزاعی اخلاقی، ذاتاً تخیلی است که اساساً مبتنی بر استعاره‌های مفهومی است که در تجربه بدن‌مند یا اجتماعی - فرهنگی ما از جهان ریشه دارند (پورابراهیم، ۱۳۹۷). از این‌رو، استعاره‌های شناختی، به‌مثابه آینه‌ای است که واقعیت‌های فکری، اخلاقی افراد، و نظام اجتماعی و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه را منعکس می‌کند.

برای نمونه، پورابراهیم (۱۳۹۷) با بررسی متن *نهج‌البلاغه* نشان داده است؛ مفاهیم اجتماعی انتزاعی درون گفتمان حاکم بر *نهج‌البلاغه* به کمک استعاره، مانند «استعاره شتر» ساخته می‌شوند، به مخاطب منتقل شده و توسط مخاطب درک می‌شوند. نظام اجتماعی و ایدئولوژی حاکم بر این گفتمان از طریق استعاره به سهولت از مرزهای جغرافیایی و تاریخی می‌گذرد و در دوره‌ها و مکان‌های متعدد بازتولید می‌شود.

تعامل زیستی عرب‌های عصر علوی با شتر، مبنای شکل‌گیری و ساخت معانی زیادی در زبان و فرهنگ آنهاست. حوزه مبدأ شتر در مفهوم‌سازی بسیاری از حوزه‌های انتزاعی *نهج‌البلاغه* به کار رفته است. با بررسی «استعاره شتر»، نظام سیاسی موجود در *نهج‌البلاغه* به شیوه‌ای منسجم و هماهنگ نمایش داده می‌شود. مفاهیم جهاد، فتنه، خلافت و دشمن‌شناسی نیز عناصر نظام اجتماعی از نوع سیاسی هستند. تفکر و ایدئولوژی، و به عبارت ساده‌تر، آراء سیاسی امام^ع در مورد خلافت، فتنه، دشمن‌شناسی و جهاد در این مفهوم‌سازی‌ها روشن شده و به مخاطب عرضه می‌گردد. دیدگاه انتقادی امام^ع نسبت به اوضاع سیاسی آن روز در نوع برجسته‌سازی مفاهیم حوزه شتر آشکار است. خلافت به‌مثابه شتر سرکش، فتنه و حوادث ناگوار به‌مثابه شتران بی‌مهار یا شتر مجزه، کوفیان و یاران بی‌تحرک به‌مثابه شتران زخمی، دشمنانی مثل بنی‌امیه و مروان به‌مثابه شتر سرکش و خشمگین، همه استعاره‌هایی هستند با کارکردهای آگاه‌سازی سیاسی که از اهداف

می‌شود. مهم‌تر از همه، این استعاره‌ها نظم یا الگوی خاصی را بر فعالیت‌های سیاسی تحمیل می‌کنند (همان، ص ۲۳۱).

زولتان کوچش در کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ* قدرت رفتارسازی استعاره را با عنوان «استعاره و سیاست اخلاقی»، این‌گونه نشان داده است: گفتمان آمریکا در مورد اخلاق، اغلب شامل دو استعاره بنیادی است؛ الف. «اخلاق، قدرت است»؛ ب. «اخلاق، تغذیه است». در مُدل قدرت، افراد جامعه افرادی مستقل و با اعتماد به نفس تلقی می‌شوند و در این شرایط، اخلاق عمدتاً از طریق انضباط خشک و دردناک آموزش داده و فراگرفته می‌شود. ولی در مُدل تغذیه، افراد جامعه در قبال یکدیگر تعهد اخلاقی داشته و به همدیگر کمک می‌کنند. در این دیدگاه، دولت براساس یک خانواده والد حامی و تغذیه‌رسان مُدل‌سازی می‌شود. این دیدگاه فرض می‌کند که جهان اساساً خوب است و می‌توان آن را بهتر ساخت و همه باید در این راستا احساس مسئولیت و فعالیت کنند. در این نگاه، سیاست‌های خاصی از قبیل: حمایت دولتی (آموزش عمومی)، آزادی‌های شهروندی، مسئولیت‌پذیری، دولت باز (براساس ارتباطات باز)، و پیشرفت اقتصاد به سود همه و در جهت ارتقای ارزش‌ها و... تدوین خواهد شد. با این توضیح، اگر کسی مُدل قدرت را مهم‌تر بداند این شخص احتمالاً جذب ایده‌ها و ایده‌آل‌های محافظه‌کارانه در سیاست می‌شود. از سوی دیگر، اگر مُدل تغذیه را مهم‌تر دانست، این فرد احتمالاً تا آنجا که به موضوع‌های سیاسی مربوط می‌شود لیبرال خواهد بود (کوچش، ۱۳۹۵، ص ۲۳۲-۲۳۵).

بنابراین، استعاره‌های مفهومی یک سری چارچوب‌های ذهنی‌اند که در ذهن شکل می‌گیرند و با ساختن طرحواره و مُدل فرهنگی بر اندیشیدن، رفتار و تجارب انسان‌ها تأثیر می‌گذارند.

۴-۴. قدرت استعاره در نمایش گفتمان فکری،

اجتماعی و سیاسی

مطالعات زبان‌شناختی نشان می‌دهد؛ استعاره مفهومی قادر است به حوزه گفتمان دینی و تعامل اجتماعی درون آن راه یافته و به روشنگری نظام اجتماعی و نیز ایدئولوژی برخاسته از آن بپردازد. کاربرد روش‌شناسی موجود در استعاره مفهومی از جمله، شناسایی استعاره‌ها و نگاهت‌ها، دسته‌بندی مفاهیم غالب مبدأ و مقصد و نیز کشف استعاره‌های کلان موجود در زیرساخت متن، برای تحلیل مفاهیم ایدئولوژیکی موجود در

گفتمان *نهج‌البلاغه* است (پورابراهیم، ۱۳۹۷).

همچنین تحلیل استعاره‌های موجود در *نهج‌البلاغه*، نظام اخلاقی ترسیم‌شده توسط امیرمؤمنان علی^ع را نشان می‌دهد؛ ایشان به کمک استعاره‌های مرگ و گناه (مرگ به‌مثابه ساربان و انسان به‌مثابه شتر سریع و چابک، و گناهکار به‌مثابه چارپای بارکش) «فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَخْدُوكُمْ حَمُولَ الْأَجْرِ بِشَوْهَةٍ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۵۷) (گویا در قیامت حاضر شده‌اید، و چون ساربانی که شترهای چابک خود را می‌راند، قیامت نیز شما را می‌راند) و گزاره‌های اخلاقی مثل ناپایداری زندگی دنیا، مذمت دل بستن به دنیا و منع از گناه را به مدد «استعاره شتر» بیان کرده‌اند. «وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْحَخِيطَاتِ وَ زَوَامِلُ الْأَتَامِ» (همان، خطبه ۱۵۸) (و آنان فقط، مرکب خطاها و شتران بارکش گناهان‌اند)، این‌گونه مفهوم‌سازی‌ها، حکایت از آن دارد که مردمان عصر حکومت علوی، به دلیل فراموشی مرگ، چنان در دام دل‌بستگی به لذت‌ها و اعتبارات دنیایی، اسیر شده‌اند که مانند شتری بارکش فقط به حمل گناهان خود، روزگار را سپری می‌کنند.

۵. نهج‌البلاغه و مفهوم‌سازی استعاری

نهج‌البلاغه، همچون قرآن کریم، با مفهوم‌سازی‌های استعاری به نوعی جهان‌بینی اسلامی را در اضلاع مختلف نشان می‌دهد. هدف امام علی^ع ایجاد تحول در اندیشه بشر و جهت‌دهی به تفکرات، اخلاق و رفتارهای اوست. به این منظور از راه پدیدآوردن فضاهای استعاری مناسب، کوشیده است پیچیده‌ترین حقایق مجرد و نایب‌ترین مفاهیم اسلامی در حوزه‌های گوناگون را از طریق واژگان و تعبیرهای قابل فهم به مخاطب خود، منتقل کند. به عبارت دیگر، بشر را به باطن عالم و صحنه غیبی آن توجه می‌دهد، حقایق معنوی و غیبی را در قالب امور مادی و حسی نشان می‌دهد. در این راستا ذهن مخاطبان خود را با فضاهای مختلفی درگیر می‌کند و پیوسته از فضای مادی به فضای مادی دیگر یا از فضای مادی به فضای غیرمادی حرکت می‌دهد.

قرآن کریم به این ویژگی، یعنی تنوع فضاها، اشاره کرده و فرموده است: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» (اسراء: ۸۹)؛ ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند؛ مراد از تصریف، برگردان کلام از حالی به حالی و از موضوعی به موضوع دیگر است... تصریف کلام، انتقال آن از فضایی به فضایی دیگر است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱).

قرآن مُدام فضاهای گوناگون را باهم مرتبط می‌سازد و از این راه، خواننده‌اش را آرام آرام به فضاهای جدیدی می‌کشاند و در این میان، مفاهیم متعلق به یک فضا را در قالب مفاهیم متعلق به فضای دیگر بیان می‌کند. [لذا] مخاطب قرآن همواره در فضاهای استعاری زندگی می‌کند (همان، ص ۲۱). این استعاره‌ها اساس اندیشه‌ها و جهان‌بینی قرآنی را تشکیل می‌دهند. این استعاره‌ها ضمن اینکه در فهم دیگر آیات تأثیر می‌گذارند، در جهان‌بینی دین‌داران و تجارب دینی و رفتارهای آنها نیز تأثیر دارند (همان، ص ۲۴).

به این جهت، استعاره‌های قرآنی چیزی بیش از استعاره‌های زبانی هستند. آنها عالم جدیدی از اندیشه‌ها را پدید می‌آورند و جهت خاصی به تفکر دینی می‌دهند... این استعاره‌ها را نباید صرفاً صنایع ادبی دانست؛ بلکه آنها صنایع فکری هستند که اندیشه آدمی را دگرگون می‌سازند و به او چارچوب فکری می‌دهند، که به کل هستی و طبیعت و انسان و وحی باید در قالب آن بنگرد (همان، ص ۲۹).

۶. نمونه‌هایی از مفهوم‌سازی استعاری در نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه با الگوگیری از قرآن کریم در مفهوم‌سازی استعاری، یک شاهکار و رسانه منحصربه‌فرد است. در ادامه به چند مورد از این مفهوم‌سازی‌ها می‌پردازیم؛

۶-۱. استعاره بچه شتر

امیرمؤمنان علی^ع در خصوص مراقبت و احتیاط در زمان فتنه آشوب‌گران فرمود: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرُ فَيْرُكَبٍ وَ لَا ضَرْعُ فَيْحَلْبٍ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱)؛ در زمان فتنه همچون بچه‌شتر نر (که دو سالش تمام شده) باش که نه پشت (توانایی) دارد تا بر آن سوار شوند، و نه پستانی که از آن شیر بدوشند! سوءاستفاده کردن، رفتاری اجتماعی است که در این عبارت به‌مثابه شیردوشیدن و سواری گرفتن، ساختار پیدا کرده است. در این استعاره، از حوزه مبدأ شتر، ویژگی ارتباط با انسان، برجسته شده و در خدمت مفهوم‌سازی قرار گرفته است.

هدف امیرمؤمنان علی^ع در اینجا آن است که بگوید؛ انسان به هنگام شورش‌های اهل باطل و فتنه‌های ناشی از خصومت آنها با یکدیگر نباید ابزار دست این و آن شود؛ بلکه باید مراقب باشد و به هیچ‌یک از دو طرف که هر دو اهل باطل‌اند، کمک نکند؛ زیرا در

إِنَّهَا أَعْرَابُ الْجَاهِلِ وَ يَحْذَرُهَا ذُو الْعَقْلِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۱۹)؛ دنیا مانند مار (خوش خط و خال) است که به هنگام لمس کردن آن نرم به نظر می‌رسد، درحالی که سم کشنده در درون اوست (به همین دلیل) مغرور نادان به سوی آن می‌رود و خردمند عاقل از آن حذر می‌کند.

در عبارت فوق، فریندگی دنیای حرام با مفهوم مار، ساختار پیدا کرده و به مخاطب منتقل شده است. طبیعت دنیا دارای این دو ویژگی ظاهری فریبنده و باطنی خطرناک است. کاخ‌ها، زر و زیورها، لباس‌ها، غذاهای رنگارنگ و عیش و نوش‌های آلوده به حرام، مظاهر جذاب زندگی دنیایی است؛ ولی در درون، غفلت، دورشدن از خدا و آلوده شدن به انواع گناهان را با خود دارد. در این میان، عاقلان باتجربه که سرنوشت دنیاپرستان را در آینه تاریخ مشاهده کرده‌اند، خود را از آن برحذر می‌دارند.

۴-۶. استعاره پرده و شمشیر

امیرمؤمنان علیؑ در خصوص ارزش فضیلت بردباری و خردمندی فرمود: «الْحِلْمُ غَطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ حَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ» (همان، حکمت ۴۲۴)؛ بردباری، پرده‌ای است پوشاننده و عقل، شمشیری است برنده! پس عیوب اخلاقی خود را با بردباری‌ات بپوشان و با هوس‌های سرکش‌ات، با شمشیر عقل مبارزه کن!

در این عبارت، از وجود دو دشمن (بیرونی و درونی) برای انسان خبر داده شده است: یکی افراد بدرفتار که ممکن است خشم آدمی را برافروزند و موجب رسوایی انسان شوند؛ و دیگری خواسته‌های نفسانی افسارگسیخته که فرد را تا پرتگاه تباهی سوق می‌دهند؛ وسیله مبارزه با اولی، بردباری و سلاح مقابله با دومی، خردمندی است.

روشن است وقتی که انسان عصبانی شد، هم سخنان زشتی ممکن است بر زبان او بیاید و هم حرکات نادرستی انجام دهد. وای بسا بدین وسیله عیوب پنهانی وی آشکار گردد. بردباری همچون پرده‌ای تمام این نقص‌ها و عیب‌ها را می‌پوشاند و از ضایعات حاصل از آن جلوگیری می‌کند.

برای دفع خطرات هوای نفس نیز عقل همچون شمشیری برنده است که دشمن خود را از پای درمی‌آورد. عقلی که زبان‌های هواپرستی را برای انسان تشریح می‌کند و سرانجام هوس‌بازان را به او نشان می‌دهد. هر قدر این عقل، قوی باشد (همچون شمشیری تیز)، بازدارندگی آن بیشتر است.

این‌گونه موارد معمولاً هر کدام از طرفین به سراغ افراد بانفوذ و با شخصیت می‌آیند تا از نفوذ و قدرت آنها برای کوییدن حریف، استفاده کنند. نمونه این فتنه‌ها در صدر اسلام و قرون نخستین فراوان بود که امامان معصومؑ و یارانشان همواره از آن کناره‌گیری می‌کردند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۱۲، ص ۲۳-۲۴).

۲-۶. استعاره جلباب (روپوش)

امیرمؤمنان علیؑ دربارهٔ اجتناب‌ناپذیری سختی‌های پذیرش ولایت خاندان وحی فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْغِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۱۲)؛ هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید برای فقر خود، پوششی فراهم سازد.

جلباب (به معنای لباسی که تمام بدن یا قسمت عمده آن را بپوشاند)، استعاره از این است که انسان خود را برای تهیدستی و تحمل آن آماده سازد، و دلیل استعاره آوردن آن این است که هر دوی اینها شخص آماده را از عوارض فقر و خودنمایی آن در بد اخلاقی، و تنگدلی و سرگردانی که چه بسا به کفر می‌انجامد، همچون رواندازی می‌پوشانند. چون دوستی مخلصانه این خاندان، مستلزم پیروی و متابعت از ایشان، و به راه و روش ایشان بودن است و از جمله روش‌های ایشان فقر (ساده‌زیستی) و ترک دنیا و صبر در برابر آنهاست؛ بنابراین لازم است دوستان ایشان نیز فقر را پیشه خود کنند و پیراهنی از آمادگی خود برای فقر و تحمل آن، برای پوشش خویش مهیا سازند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۵۰۵)؛ زیرا دشمنان اهل بیتؑ به‌ویژه بنی‌امیه و پس از آنها بنی‌عباس درصدد بودند که هر کس را پیرو این مکتب و عاشق این پیشوایان ببینند از هر نظر در فشار قرار دهند. تاریخ اسلام نیز نشان می‌دهد کسانی که طرفدار پیغمبر اکرم یا پیشوایان معصومؑ می‌شدند از طرف دشمنان در فشار شدید قرار می‌گرفتند؛ داستان شعب ابی‌طالب و ابوذر و مشکلاتی که معاویه و عثمان برای او فراهم کردند، تا آنجا که مظلومانه در بیابان ریخته در شدیدترین فقر، جان به جان آفرین سپرد، نمونه‌ای از این دست است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۱۲، ص ۶۶۵).

۳-۶. استعاره مار

امیرمؤمنان علیؑ در معرفی ماهیت دنیای آلوده به حرام فرمود: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْنٌ مَسْهَبًا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي

۶-۵. استعارهٔ تکیه‌گاه (پُشتی) میانه

را به مسیر درست و مقصد مطلوب، راهنمایی می‌کند، موجب می‌شود تا انسان راحت‌تر و سریع‌تر به مقصد برسد. مخالفت با چنین راهنمایی نیز موجب می‌شود تا انسان راه را گم کند و سرگردان شود. با توجه به استعاره‌های خدا راهنماست. اطاعت از دستورات خداوند، انسان را به مقصد مطلوب؛ یعنی زندگی سعادت‌مندانه در بهشت می‌رساند و نادیده‌گرفتن و مخالفت با فرمان‌های خدا، موجب خروج او از راه راست و گمراهی انسان می‌شود و او را به جهنم می‌کشاند. در واقع، می‌توان نتیجه گرفت: اطاعت از فرمان خدا، سفر در راه راست است.

۶-۸. استعارهٔ راهبر، راننده و چموش

امیرمؤمنان علیؑ دربارهٔ نسبت علم و عمل و نفس فرمود: «الْعِلْمُ قَائِدٌ وَالْعَمَلُ سَائِقٌ وَالنَّفْسُ حَرُونٌ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸)؛ علم، راهبر و عمل، راننده و نفس، چموش است.

در این روایت استعارهٔ خاصی دربارهٔ نسبت علم و عمل و نفس به تصویر کشیده شده است. نفس چون چهارپایی چموش است که برای اینکه به حرکت درآید، چیزی باید آن را از پیش‌رو بکشد و راهبری کند و چیزی باید آن را از پشت سر براند و به حرکت درآورد. عمل باید آن را از عقب براند و علم باید آن را از جلو بکشد و رهبری کند. این استعاره صرفاً برای زیباسازی کلام صورت نگرفته است؛ بلکه نحوهٔ اندیشیدن دربارهٔ رابطهٔ نفس و عمل و علم را نشان می‌دهد.

۶-۹. استعارهٔ مُرکَّبِ دُنْیَا، حیوان وحشی، زن زیباروی و آبشخور گِل‌آلود

امیرمؤمنان علیؑ در عبارتی به جهت مفهوم‌سازی میان حوزهٔ مفهومی دنیا با حوزه‌های مفهومی؛ حیوان وحشی، زن زیباروی و آبشخور گِل‌آلود، تناظر ایجاد کرده و فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْيَا رَيْقٌ مُشْرِبٌهَا رَدْعٌ مُشْرِعٌهَا يُؤَبِقُ مَنظَرُهَا وَ يُؤَبِقُ مَخْبَرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ أَفِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ حَتَّى إِذَا أُنْسَ نَافِرُهَا وَ اطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَمَصَتْ بِأَجْلِبِهَا [أَجْلِبِهَا] وَ أَفْصَدَتْ بِأَسْهَمِهَا وَ أَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ وَ وَخْشَةَ الْمَرْجِعِ وَ مُعَايِنَةَ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ...» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۸۳)؛ به راستی که دنیا آبشخوری تیره و کدر، و چشمه‌ای گِل‌آلود و لغزنده است، منظره‌ای فریبنده، و آزمایشگاهی هلاک‌کننده دارد. دنیا فریبنده‌ای است که زود می‌گذرد، نوری است که غروب می‌کند، سایه‌ای است

امیرمؤمنان علیؑ در معرفی خاندان وحی و تبیین دوری آنها از افراط و تفریط فرمود: «تَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يُلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي» (همان، حکمت ۱۰۹)؛ ما تکیه‌گاه میانه هستیم؛ باید عقب‌افتادگان به آن ملحق شوند و تندروان به سوی آن بازگردند.

در عبارت فوق، اعتدال خاندان وحی و دوری آنها از افراط و تفریط، در ساختار تکیه‌گاه (متکا و پُشتی) میانه، مفهوم‌سازی شده است؛ زیرا «نُمْرُقَةُ» در اصل به معنای پُشتی یا مُتکابی است که بر آن تکیه می‌کنند؛ پُشتی وسط و میانه، پُشتی ممتازی بوده که در صف پُشتی‌های مجلس، مورد توجه و جایگاه افراد شریف‌تر بوده است. بنابراین، آنها که پایین‌ترند باید رو به سوی ما کنند و آنها که بالاترند باید نگاه خود را به ما بازگردانند (و همگی راه اعتدال را پیش گیرند) (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۱۲، ص ۶۵۱).

۶-۶. استعارهٔ توشهٔ سفر

امیرمؤمنان علیؑ در خصوص توجه به تأثیر عمل ناشایست در زندگی فرمود: «بِسِّسِ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْغَدَاؤُ عَلَى الْعِيَادِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۲۲۱)؛ بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است.

استعارهٔ سفر، از جمله کلان استعاره‌های موجود در متون دینی است. در زیرمجموعهٔ آن، استعارهٔ زندگی به‌مثابه سفر دور و اعمال به‌مثابه توشهٔ سفر زیاد دیده می‌شود. توشهٔ سفر از مفاهیم بنیادین و اولیهٔ حوزهٔ سفر است که در عبارت فوق، مفهوم اعمال آدمی را تداعی می‌کند. عمل، مفهومی انتزاعی است که با مفهوم توشهٔ سفر، ساختار پیدا کرده و بدین طریق برای مخاطب، ملموس و قابل فهم می‌گردد.

۶-۷. استعارهٔ خدا، راهنما است

امیرمؤمنان علیؑ دربارهٔ لزوم پیروی از راهنمایی خداوند متعال فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَ مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لَلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ...» (همان، خطبه ۱۴۷)؛ ای مردم! هر کس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد، و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راست‌ترین راه، هدایت خواهد شد، پس همانا همسایهٔ خدا در امان و دشمن خدا ترسان است.

دانش ما از حوزهٔ سفر به ما می‌گوید: پیروی از راهنمایی که انسان

انتقال نظریات خود به دیگران، به مفهوم‌سازی استعاری پناه می‌برند.
۲. مفهوم‌سازی استعاری به دلیل برخورداری از ظرفیت‌هایی همچون معناآفرینی و نظریه‌سازی، اقناع مخاطب، رفتارسازی، و نمایش گفتمان فکری، اجتماعی و سیاسی فرد و جامعه، و نظایر آن، قابلیت یافته است تا **نهج‌البلاغه** با بهره‌مندی از آن، در قامت یک رسانهٔ دینی فاخر و قدرتمند در ارائه مفاهیم و معارف اسلامی به مخاطبان، ظاهر شود.

۳. متن **نهج‌البلاغه**، با الگوگیری از قرآن کریم دارای استعاره‌های مفهومی خاصی است که شاید به سختی بتوان در زبان غیردینی، مثال‌هایی از آن را یافت. تمرکز **نهج‌البلاغه** بر این‌گونه استعاره‌ها، جهان‌بینی و جهت‌گیری‌های مذهبی - عقیدتی این اثر ارزشمند را به هدف ایجاد تحول در اندیشه و رفتار بشر، بیشتر مشخص می‌سازد. بدین علت، استعاره در احادیث علوی، فقط جنبهٔ زبانی و زیبایی‌شناسی ندارد، بلکه افزون بر آن، الگوی کاربردی در راستای ساخت مفاهیم جدید و انتقال معارف دینی به مخاطب محسوب می‌گردد. این مهم با مطالعهٔ استعاره‌های بچه شتر، جلباب، مار، پرده و شمشیر، تکیه‌گاه میانه، توشهٔ سفر، حیوان وحشی، زن زیباروی، آبشخور گل‌آلود و نظایر آن در **نهج‌البلاغه**، به روشنی قابل مشاهده است.

۴. بررسی زبان‌شناختی **نهج‌البلاغه** حکایت از آن دارد که استعارهٔ مفهومی (شناختی)، ابزاری کارآمد در تحلیل مفهوم‌سازی امام علیؑ بوده و تا حدودی توانایی کشف فرایند فهم و انتقال مفاهیم دینی را دارد. در این فرایند مخاطب با کمک مفاهیم محسوس و تجربه شده از حوزهٔ مبدأ، آمادهٔ درک مفاهیم فرامادی از حوزهٔ مقصد شده و می‌تواند حقایق دینی را درک کرده و آن حقایق را بدون کم و کاست با همان سازوکار به دیگران منتقل کند.

که از بین می‌رود، و تکیه‌گاهی است که رو به خرابی دارد، تا کسی که از آن گریزان است به آن انس نگیرد و کسی که انکارش کرده به آن مطمئن گردد، آن‌گاه ناگهان می‌رمد و پا بر زمین می‌کوبد و سوارش را بر زمین می‌زند و شکارش را با ریسمان‌هایش به دام می‌افکند و با تیرهایش از پای درمی‌آورد و در نهایت گردنش را با کمندهای مرگ ببندد و به خوابگاهی تنگ و تاریک و بازگشتگاهی وحشتناک براند و به مشاهدهٔ جایگاه همیشگی‌اش و دیدار جزای کردهٔ خویش سوق دهد.

استعارهٔ دنیا به مثابه حیوان وحشی، زن زیباروی و آبشخور گل‌آلود، مفاهیمی از قبیل نبودن، بی‌رحمی، بی‌وفایی، تیرگی و... را به مخاطب القاء می‌کند که به طور قطع، فهم و انتقال آن بدون استعاره، ممکن نبود.

۱۰-۶. استعارهٔ درخت نرم

امیرمؤمنان علیؑ دربارهٔ آثار شخصیت اخلاقی نرم و متعادل فرمود: «مَنْ لَانَ عَوْدَهُ كَفَّتْ أَعْصَانُهُ» (همان، حکمت ۲۱۴): کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است. در این عبارت، شخصیت انسان به صورت درخت، مفهوم‌سازی شده که اگر ساقه‌اش نرم و سالم باشد، پُرشاخ و برگ خواهد شد؛ یعنی انسانی که از شخصیت اخلاقی نرم و متعادل برخوردار باشد، نسبت به دیگران نرمش و انعطاف داشته و بدین جهت، دوستان و یاران زیادی خواهد داشت. این سخن، بازتابی از استعارهٔ قرآنی؛ «مؤمن، گیاه نیرومند» است (فتح: ۲۹؛ ابراهیم: ۲۴)، می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با رویکرد زبان‌شناسی شناختی، تبیین ماهیت مفهوم‌سازی استعاری و بررسی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن را با ذکر نمونه‌هایی از **نهج‌البلاغه** به هدف فهم و انتقال آموزه‌های دینی به مخاطبان پی گرفت و نتایج ذیل را به ارمغان آورد:

۱. مفهوم‌سازی استعاری، نوعی پدیدهٔ فکری و شناختی است که عالم جدیدی از اندیشه‌ها را پدید می‌آورد و به ابعاد مختلف زندگی بشر و تفکر افراد، شکل و ساختار می‌بخشد. نظریات علمی در هر حوزه‌ای، مبتنی بر پیش‌فرض‌های فلسفی و هستی‌شناختی در قالب استعارهٔ شناختی است و بدین جهت، سیاست‌مداران و دانشمندان در تبیین و

قائم‌نیا، علیرضا، ۱۳۹۰، *معنائشناسی شناختی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____، ۱۳۹۳، *بیولوژی نص*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____، ۱۳۹۶، *استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____، ۱۳۹۷، «ضرورت کاربست زبان‌شناسی شناختی در فهم قرآن و دستاوردهای آن»، *ذهن*، ش ۷۵، ص ۵-۵۳.

کوچش، زولتان، ۱۳۹۳، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه شیرین پورابراهیم، تهران، سمت.

_____، ۱۳۹۵، *زبان، ذهن و فرهنگ؛ مقدمه‌ای مفید و کاربردی*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران، آگاه.

کیهان، ۱۳۹۷ (۱۳۹۷/۱۱/۱۴)، «توهین مدعیان اصلاحات به شعور مردم/ تکرار فریب برجام با «اینستکس»»، *روزنامه کیهان* (سرویس سیاسی)، ش ۲۲۱۱۸، کد خبر: ۱۵۴۰۰۷.

لیکاف، جرج و مارک جانسن، ۱۳۹۵، *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقابراهیمی، چ دوم، تهران، علم.

مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹، *روش فهم حدیث*، چ پنجم، تهران و قم، سمت و دانشکده علوم حدیث.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۹۶، *پیام امام امیرالمؤمنین (تسرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه)*، چ پنجم، قم، امام علی بن ابی‌طالب.

نورمحمدی، مهتاب و همکاران، ۱۳۹۱، «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۲۲، ص ۱۵۵-۱۹۲.

واعظی، احمد، ۱۳۹۲، *نظریه تفسیر متن*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

هاشمی، احمد، ۱۳۸۱، *جواهرالبلاغه*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

یعقوبی، علی، ۱۳۹۴، «استعاره‌های زیستی و نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۸۴، ص ۱۱۷-۱۴۱.

.....منابع

نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

ایمانیان، حسین و زهره نادری، ۱۳۹۲، «استعاره‌های جهتی نهج‌البلاغه از بُعد شناختی»، *پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، ش ۴، ص ۷۳-۹۲.

بارسلونا، آتونویو، ۱۳۹۰، «نظریه‌شناختی در باب استعاره و شناخت»، در: *مجموعه مقالات (استعاره و مجاز با رویکرد شناختی)*، ترجمه تینا امراللهی، تهران، نقش جهان.

بحرانی، علی‌بن میثم، ۱۳۷۵، *ترجمه تشریح نهج‌البلاغه*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

پزشکیان، مسعود، ۱۳۹۴ (۱۳۹۴/۸/۲۶)، «برجام، ترکمنچای نیست، فتح‌الفتح است»، *روزنامه آرمان امروز*، ش ۲۹۰۵، کد خبر: ۱۳۴۶۶۱.

پورابراهیم، شیرین، ۱۳۹۵، «بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در نهج‌البلاغه»، *پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، ش ۱۴، ص ۳۵-۵۴.

_____، ۱۳۹۷، «نقش استعاره‌ها در تولید و درک نظام اجتماعی گفتمان نهج‌البلاغه؛ مطالعه موردی استعاره‌های حیوان بر مبنای نظریه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی»، *زبان‌شناسی اجتماعی*، ش ۳، ص ۹۸-۸۸.

روحانی، حسن، ۱۳۹۶ (۱۳۹۶/۱/۱۰)، «روحانی: برجام سایه جنگ، تهدید و تحریم را از کشور برداشت»، *پایگاه خبری تحلیلی انتخاب* (بخش سیاست داخلی)، کد خبر: ۳۳۴۵۷۶.

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی، ۱۳۹۵، *مقدمه‌ای بر معنائشناسی شناختی*، چ دوم، تهران، علم.

ستوده، هدایت‌الله، ۱۳۸۹، *الف، آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، آوای نور.

_____، ۱۳۸۹، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از فارابی تا شریعتی*، تهران، آریانا.

سعیدی‌روشن، محمداقبر، ۱۳۸۳، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شفیعی، احمد و همکاران، ۱۳۹۰، «صورت‌پردازی مفهوم انسان و چگونگی تأثیر آن بر اندیشه سیاسی: هابز و جوادی آملی»، *انسان‌پژوهی دینی*، ش ۲۶، ص ۱۱۹-۱۳۱.

شومیکر، پاملاچی و همکاران، ۱۳۸۷، *نظریه‌سازی در تحقیقات علوم اجتماعی*، ترجمه محمد عبداللهی، تهران، جامعه‌شناسان.

شیخ‌رضایی، محمود، ۱۳۸۸، «استعاره و علم تجربی»، *اندیشه دینی*، ش ۳۰، ص ۵۷-۷۴.

طباطبایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۹۳، *منطق فهم حدیث*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

غضنفری، سیداکبر و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه در حوزه دنیا و آخرت»، *پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، ش ۵۶، ص ۸۵-۱۰۷.